

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

سازمان انقلابی افغانستان

سرطان ۱۳۸۸

با تحریم انتخابات،

چپ منحرف را بی نقاب سازیم

و اینک بار دیگر امپریالیست های ریز و درشت به سرمدمداری ایالات متحده امریکا، سناریوی انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی را به عنوان «مهمترین کار دموکراتیک» در افغانستان به راه انداخته و با اختصاص ۲۴۰ میلیون دالر، از سازمان ملل تا دولت ها و رسانه های امریکائی و اروپائی هیاهو سر می دهند تا با چنین شگردهائی از یکسو تجاوز عریان و اشغال کثیف شان را پوشانده، رنگ «دموکراتیک» بدهند و از سوی دیگر برای دولت قلاده بند شان به اصطلاح با رأی و انتخاب آبرویی کمائی کنند. درین میان امریکا هزاران سرباز دیگر با دهها جت و هلیکوپتر را به بهانه تأمین امنیت برای تنگتر نمودن حلقه اشغال وارد کشور ما نموده و لذا شرکت درین انتخابات جز خدمت به پیاده نمودن سیاست های امپریالیستی چیز دیگری بوده نمی تواند.

با اینکه درامه مسخره و مضحک انتخابات با سروصدا ها و حتی با اعلامیه از سوی اوپاما همراه است، اما مردم افغانستان خوب می دانند که «هر آنکه را امریکا بخواهد همان را به قدرت می رساند» زیرا مردم از دوران روس ها این را در عمل دریافته اند که بادران کرملین چگونه سگان خلقی و پرچمی شان را یکی پی دیگری بر اریکه قدرت می نشاندند و به این خاطر کوچکترین تمایلی از سوی مردم برای شرکت در این انتخابات دیده نمی شود، اما عده ای از مزدوران پروپاقرص امپریالیست ها در به اصطلاح «نهادهای جامعه مدنی» هیاهو راه می اندازند تا اگر بتوانند شکلکی برای این انتخابات بتراشند. اینان که غیر ازین وظیفه ای ندارند، درین جا مورد بحث ما نیستند، بحث اصلی این نوشته در مورد موضعگیری مارکسیست ها و مدعیان دروغین مارکسیزم در مورد انتخابات است.

شرکت در انتخابات و تشویق مردم به شرکت در چنین انتخاباتی (شرکت در هرنوع انتخابات در دوران اشغال کار ضد مارکسیستی است، اینکه انتخابات ریاست جمهوری را با کلمات تند و انقلابی نمائی های دروغین رد کرد، اما با تمام وجود به پای انتخابات شوراهای ولایتی بوسه زد، برای آن کاندید داد، شعار نوشت، پوستر چاپ کرد، تبلیغ

کرد و مردم را به شرکت در آن تشویق نمود، به معنی گوشت را خوش داشتن و از شوربایش بد بردن، و این سالوسانه ترین برخوردیست که تشکلات بی مشی، پشت کرده به ایدیولوژی پرولتری، ترشیده و به بن بست رسیده به آن توسل می جویند) جز صحنه گذاشتن بر اشغال و در نهایت خدمت به برنامه های اشغالگران چیز دیگری نیست. با حضور ۹۰ هزار نیروی امریکا و ناتو که به زودی به بیش از یک صد هزار نفر خواهد رسید، غیر از مستعمره نامی بر افغانستان گذاشتن جز حماقت سیاسی چه بوده می تواند.

اینکه در یک کشور مستعمره و نیمه فیودالی اراده مردم چه معنی و مفهومی دارد و وظیفه مارکسیست ها در چنین کشوری چیست، علم مارکسیزم آن را به روشنی بیان داشته و تجارب عملی احزاب کمونیستی، مخصوصاً حزب کمونیست چین به رهبری رفیق مائوتسه دون و موضعگیری های سازمان جوانان مترقی در دوره ۱۲ شورا، چراغ راه ماست و عدول از آن جز پشت کردن به این اصول چیز دیگری بوده نمی تواند. نیروهای امریکا و ناتو (پکت نظامی کرکسان سرمایه داری زیر تسلط کامل امریکا) مالک و صلاحیت دار اصلی کشور ما می باشند و دولت افغانستان، دولتی دست نشانده و مزدوریست که نه تنها مولود این نیروهاست بلکه ناف زندگی آن به و اشنگن بسته بوده، تمام مصارف نظامی و غیر نظامی آن را امریکا و متحدانش می پردازند که اگر یک روز از حمایتش دست بردارند چون پوقانه ای خواهد ترکید. وقتی کرزی پنج سال پیش با به اصطلاح رأی مردم به ریاست جمهوری رسید و مدتی قبل با گریه و زاری از بادرش اوباما خواست تا ملکی ها را بمباران نکند، اما اوباما برایش مغرورانه جواب سربالا داد که نیروهایش در افغانستان به این کار ادامه خواهند داد و مردم افغانستان را خواهند کشت، هر دبیلی [عقب مانده] را به این نتیجه باید رسانده باشد که دولت پوشالی افغانستان و ارگان های مکمل آن چون پارلمان و شوراهای ولایتی، چه قدرت و صلاحیتی دارند و شرکت در انتخاباتی که چنین رئیس جمهور، پارلمان و شوراهای ولایتی را انتخاب کند، غیر از به میدان انداختن برگ و طنفروشی چیز دیگری بوده می تواند؟ اینکه گفته می شود که این نیروها برای نابودی تروریست های القاعده و طالب به افغانستان آمده و با رفع این غایله دوباره به خانه های شان بر خواهند گشت، جز شگردی جهت خاک زدن به چشم مردم افغانستان چیز دیگری نیست که اگر چنین می بود، کرزی و سپینا با امضای معاهده ستراتیژیک برای ۹۰ سال بر حضور نیروهای اشغالگر در افغانستان مهر تأیید نمی گذاشتند. بنابراین زیر چتر چنین استعماری، انتخاب و رأی مردم مضحک ترین چیزیست که اگر قرار باشد رأی مردم افغانستان قابل احترام باشد، اولین انتخاب آنان جز خروج ارتش اشغالگر از کشور شان چیز دیگری نخواهد بود.

در میان کاندیدان به اصطلاح مطرح ریاست جمهوری (کرزی، عبدالله و احمدزی) کدام شان از زنجیر غلامی امریکائی ها رها اند؟ که اگر همین فردا دستوری از کاخ سفید نه که از سفارت امریکا در کابل مبنی بر کنار رفتن شان از کاندیداتوری داده شود، هر سه شان چون باشه های روی دست لحظه ای مکث نکرده، استعفا خواهند داد. مردم افغانستان شاهد اند که امریکائی ها چگونه این سه تن را درین چند سال بر قدرت سوار کرده و دو تایی شان را چطور پائین نمودند. ۹۰ درصد اعضای شوراهای ولایتی را قومندانان جنایتکار جهادی و طالبی تشکیل می دهند که فکری جز جاسوسی و دریدن هست و بود مردم را ندارند. لذا تکیه زدن در کنار اینان و در سایه اشغال، فقط تن دادن به خیانت و پشت کردن به انقلاب است.

با اینکه امروز حتی «چپ مدالگیر» نیز با تمام مدال هائی که بی هیچ شرم و ننگی از دست این اشغالگران و قاتلان زحمتکش افغانستان به گردن آویخت، زیر فشار سازمان های چپ که در برابر اشغال موضع مارکسیستی دارند، شرم شرمک لفظ «اشغال» را به جای «مداخله» که سال ها آن را به خورد جوانان معصوم می داد و به

مشاطه گری اشغالگران می پرداخت، به کار می گیرد، مگر به هیچ عنوان از شرکت در انتخابات (اینان در کنفرانس بن، لویه جرگه اضطراری، لویه جرگه تصویب قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی در زمانی که مردم با حملات هوایی اشغالگران و انفجارهای طالبان سلاخی می شدند، شرکت کرده و از دست کرزی و مجددی مدال گرفتند و بعد از انتخابات ریاست جمهوری که کرزی برنده شد، با بی شرمی نوشتند که «انتخابات لگد تاریخی بر پوزه جنگ سالاران» و به این صورت نتوانستند که از مغازه با اشغالگران و مزدوران شان دست برندارند) دل نکنده، با اینکه به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری بی میلی نشان می دهند (معلوم نیست چرا این بار نمی تواند «لگدی بر پوزه جنگ سالاران» باشد) اما به پای شوراهای ولایتی سجده زده، برای سر رسیدن انتخابات پارلمانی که بسیار پر سود و مدال آور است، از حالا لحظه شماری می کنند و به این صورت در انبان هم این و هم آن را دارند. از جائیکه مارکسیست ها با هر پدیده برخورد طبقاتی دارند و تیوری های فنا ناپذیر رهبران این ایدیولوژی را چراغ رهنما قرار داده، لذا نمی توان شرکت و یا عدم شرکت در انتخاباتی را که زیر سایه اشغال صورت می گیرد، ازین پرتو خارج دانست و الی که به مارکسیزم پشت کرد.

پارلمانتاریزم مهمترین ابزار و ستراتیژی احزاب بورژوائی برای رسیدن به قدرت سیاسی است. این احزاب که به وسیله سرمایه داران تمویل می شوند و حافظ منافع کمپنی های سرمایه داری اند، در جوامع سرمایه داری تمامی قوانین و ارگان های اعمال قدرت را در دست دارند، لذا به جز احزابی که پایبند به این قوانین که شاخص ترین قیده های آن ها احترام به مالکیت خصوصی و ارزش اضافی است، نباشند، ممکن نیست به قدرت برسند و به این خاطر وقتی خروشچف در پی تغییر ماهیت سوسیالیستی اتحاد شوروی که رهبران بزرگ پرولتاریای جهان (لنین و ستالین) با خون بلشویک های قهرمان آن را اعمار کرده بودند، برآمد، «پارلمانتاریزم» را به عنوان ستراتیژی «مقدس» احزاب ریویزیونیستی قرار داد و جهانیان نتیجه آن را در آزمون شیلی به روشنی یافتند. اما شرکت احزاب کمونیستی در انتخابات پارلمانی (و هر انتخابات دیگری) کشورهای سرمایه داری که مورد اشغال قرار نگرفته، خود اشغال کردند، ماهیت سرمایه داری، رشد فکری زحمتکشان و مطرح شدن این احزاب از نظر ذهنی در میان توده های مردم می باشد که از آن به عنوان یک تاکتیک استفاده می گردد؛ انقلاب درین کشورها با کشورهای مستعمره و نیمه فیودالی بسیار فرق دارد، زیرا در کشورهای سرمایه داری انقلاب در شهرها و به شکل قیام های توده ای به سر می رسد. رهبری این قیام ها که منجر به سرنگونی سرمایه می گردد، به عهده پرولتاریاست. این کشورها تحت اشغال قرار ندارند و به این اساس احزاب مارکسیستی شرکت در هر نوع انتخاباتی را تاکتیک قرار داده، با نشان و آرم حزب و سازمان شان بهترین تیوریسن های خود را به پارلمان می فرستند تا با دانش تیوریک و زبان رسا خیانت های رژیم و ماهیت ضد مردمی آن را افشا و از منافع زحمتکشان دفاع نمایند، نه افراد بی دانش و بیسوادی که چشم بسته هر چیزی را قبول کنند، یک کلمه بر ضد اشغال نگویند و حتی ندانند که کدام کارت را برای رد و یا تأیید مسأله ساده ای بالا نمایند، واقعیتی که با هیچ ژست و ادای انقلابی و «تند خوئی» توجیه و نمی توان آن را کتمان کرد. تصمیم بلشویک ها به رهبری لنین برای شرکت در دوما به خاطر افشاء نمودن ماهیت ضد مردمی دولت حاکم بود، نه به خاطر به دست آوردن امتیازهای مادی از دولت مزدور و اشغالی و کسب مدال های امپریالیستی از اشغالگران؛ زیرا بلشویک ها هر نوع هماغوشی با سرمایه داران را بیشراقتی و خیانت به زحمتکشان دانسته، چنین چپ هائی را دشمنان مارکسیزم خطاب می کردند. در کشورهای اشغالی، شرکت در هر انتخاباتی جز تأیید اشغال چیز دیگری نیست زیرا در چنین وضعیتی مارکسیست ها وظیفه دارند تا طرق مقابله با این اشغال، رهائی میهن شان را از قید اسارت جستجو کنند. این مقابله جز با رعایت کامل اصول پنهانکاری،

تشکیل مخفیانه پشاهنگ و زیر لوای آن به راه انداختن جنگ خلق با ابزار دیگری ممکن نبوده، تمام تلاش ها بر روی تدارک چنین جنگی و تضعیف اشغالگران باید متمرکز باشند، نه اینکه با شرکت در انتخابات سرکاری برای دولت پوشالی و قانون اساسی رسمیت قایل شد و کلمه ای بر ضد اشغال کشور بر زبان نیاورد و «دوستانه» از آنان خواست تا جاسوسان شرفباخته خود شان را محاکمه کنند و از دست آنان مدال «شجاعت» دریافت کرد!! هیچ انقلابی و کمونیستی که ذره ای به اصول مارکسیزم متعهد و بوئی از اندیشه مائو برده باشد، این خیانت به مارکسیزم و خدمت به بورژوازی اشغالگر را در هیچ جای دنیا نمی پذیرد جز «اکادمیسین» های پست خلقی و پرچمی که در هر خم روزگار صد بار مادر وطن را به حراج گذاشته و آن را در زیر پای تجاوز و اشغال عریان انداخته و بر صدر «شورای انقلابی» متجاوزان به ناموس وطن نشسته باشند. شرکت در انتخابات و آن را کار «دموکراتیک» مارکسیست ها جلوه دادن، جز همزبانی با اشغالگران و مزدوران پست «نهادهای جامعه مدنی» آنان چه بوده می تواند؟ چپ مدالگیر و چپ لیبرالیزه شده که از یکسو کلمه اشغال را بر زبان می آورند و با چشم باز می بینند که مادر وطن چگونه در زیر چکمه های اشغال نفس می زند، اما از سوی دیگر بر انتخابات شوراهای ولایتی مهر «دموکراتیک» می کوبند. در شرایط اشغال هر کاری که در خدمت رهایی وطن از قید استعمار و تجاوز باشد، کار دموکراتیک بوده و عکس آن کار انقیادطلبانه است که مارکسیست های انقلابی آن را با تیزی از یکدیگر جدا می سازند به خاطری که زحمتکشان در دام ترور اشغالگران نیفتند.

رفیق مائوتسه دون در اثر جاودانش «مسایل جنگ و ستراتیژی» این وظیفه را برای حزب و پیروانش با چنان وضاحتی بیان داشته که هیچ معامله گری با هر زبان و قلمی قادر نیست آن را وارونه جلوه دهد و چشم انقلابیون را بر از خاک سازد. «... ویژگی های چین درین است که کشور مستقل و دموکراتیک نیست، بلکه نیمه مستعمره و نیمه فیودالی است (درحالیکه افغانستان مستعمره و نیمه فیودالی است) در داخل آن رژیم دموکراتیک مستقر نیست بلکه سیستم فیودالی حکمفرماست (در افغانستان رژیم جنایتکار و مزدور). کشوریست که در مناسبات خارجی خویش از استقلال ملی برخوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیزم قرار دارد. ازین جهت در چین پارلمانی که مورد استفاده قرار گیرد، نیست و حق قانونی تشکیل اعتصابات کارگری هم وجود ندارد. درین جا وظیفه حزب کمونیست علی الاصول این نیست که مبارزه قانونی طویل المدتی را از سر بگذراند تا به قیام و جنگ برسد، بلکه درست عکس این است». و چون شرایط مستعمره و نیمه فیودالی امروز افغانستان شباهت با چین آن وقت دارد (چین نیمه مستعمره بود و دولت بر اقتدار آن مستقیماً به وسیله اشغالگران ساخته نشده و خونریزان و قاتلانی چون سیاف، فهمیم، دوستم، ربانی، قانونی، علومی، اسماعیل، اتمر، خلیلی، محقق و غیره در رأس آن قرار نداشتند)، لذا در شرایط کنونی شرکت در هر انتخاباتی، جز فراموش نمودن چین آن زمان و تحلیل داهیانه مائوتسه دون از آن وضعیت و دراز نمودن عمر اشغال و گردن نهادن به مشروعیت نظام مزدور و قانون اساسی آن چیز دیگری بوده نمی تواند که اگر ظاهراً این را با هر لعاب و زرورقی پیچاند و سر زیر ریگ فرو برد و به چشم توده ها خاک زد، نمی توان واقعیت ضد مارکسیستی چنین سیاست هائی را پنهان ساخت. بلشویک ها با استفاده از شرایطی که دوما در آن تأسیس شد و با شرکت در آن به افشای چهره بورژوازی بزرگ، سیاست های امپریالیستی و اشغالگرانه آن، تبنائی این بورژوازی برای حفظ نیروهای سرکوب فیودالی و ضرورت سرنگونی این نیروها، ضرورت وحدت کارگران و دهقانان، محکوم نمودن جنگ امپریالیستی به عنوان یک جنگ ارتجاعی و افشای چهره های کثیف سوسیال شونیست ها که شعار دفاع از میهن را سر می دادند، پرداخته و با استفاده ازین موقعیت و این طریق تلاش می نمودند تا شرایط ذهنی انقلاب را مساعد سازند، نه اینکه برای تمثیل دموکراسی امپریالیستی در زیر هر بیرقی

گردن خم کنند و القاب جالبی از اشغالگران به دست آورند و بیشرمانه شرکت در رقابت های پارلمانی را معادل شرکت بلشویک ها در دوما قرار دهند. سازمان جوانان مترقی به رهبری انقلابی کبیر رفیق اکرم یاری در دوران دموکراسی نیم بند ظاهر شاهی که انتخابات دوره ۱۲ پارلمانی برگزار می شد، نه تنها در آن شرکت نکرد بلکه با تحلیل از وضعیت آن زمان و با نوشته تحلیلی «مرگ بر انتخابات سرکاری» شرکت در انتخابات آن دوره را تحریم نمود و حتی تاکتیک قرار دادن شرکت در انتخابات را که ریویزیونیست ها برایش سینه چاک می کردند، نیز رد کرد و بر انقلاب قهری تأکید ورزید، این در حالیکه افغانستان در آن زمان کشور مستعمره نبود (مشعل رهائی، ارگان تیوریک سازمان رهائی این را جزء اشتباهات سازمان جوانان ندانسته و لابد مورد تأییدش بوده است)، اما امروز مستعمره می باشد و لذا در زیر این بیرق چرا باید مردم را به شرکت در انتخابات شوراهای ولایتی تشویق کرد و آن را بیشرمانه «کار دموکراتیک» نامید؟ و آیا اگر چپ مدالگیر از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری چیزکی نصیبش می شد، باز هم از شرکت در آن انکار می کرد؟ فرق این دو تا چه است که آن را با چنان غضبی رد می کند و خاک پای این را سرمه چشم می سازد!!

نگاه گذرا به کار پارلمان فعلی که چپ مدالگیر در آن شرکت نمود، هر آدمی با کوچک آگاهی سیاسی را به این نتیجه می رساند که چگونه اشغالگران این چپ را کلوله کرد و در جیب بالایش گذاشت. نمایندگان این چپ در طول حضور شان در پارلمان حتی یک کلمه بر ضد اشغالگران نگفتند و پیوسته از آنان خواستند تا مزدوران بنیادگرا و جنگسالار خود شان را «محاکمه» کنند و این را «گام بزرگ» در راه خدمت به خلق و وظیفه انقلابی نامیده، به این صورت با هم آوایی با «نهادهای جامعه مدنی» که خواهان اجرای عدالت توسط «جامعه جهانی» می باشند، با پذیرش کامل اشغال بر مبارزه توده ها و انقلابی که با بازوان زحمتکشان به ثمر می رسد، خط بطلان کشیدند، تا جاییکه به درگاه وطن فروشان کمیسیون برگزاری انتخابات عریضه برده از گدی گک های امریکائی خواستند تا چند تا از کاندیدان جنایتکار (کرزی، فهیم، خلیلی، راکتی، عبدالله، تنی و پدرام) را اجازه ندهد به این پست کاندید شوند. چپ مدالگیر از یکطرف این انتخابات را رسماً و قانوناً پذیرفت و از سوی دیگر برای افرادی چون اشرف غنی، حبیب منگل، معتصم بالله مذهبی، میرویس یاسینی، اکبربای، فی سبیل الله و جرثومه های دیگر، جواز «رهبری خلق افغانستان» را صادر کرد!!!

سازمان انقلابی افغانستان با باور به اینکه کشور ما در اشغال کامل امپریالیست ها قرار دارد و مبارزه تزلزل ناپذیر در راه رهائی کشور از قید استعمار و استبداد در بستر داغ مبارزات توده ای بر انتخابات پوشالی ریاست جمهوری، پارلمانی و شوراهای ولایتی که جز صحنه گذاردن بر اشغال چیز دیگری نیست، تف انداخته و چپ های دروغینی را که سالوسانه در این انتخابات شرکت می کنند، برای دولت مزدور شکلکی می بخشند و توده ها را از وظایف اصلی مبارزاتی شان منحرف می سازند، بی نقاب ساخته، این دین مارکسیستی را تا حد توان به انجام می رساند.

مرگ بر امپریالیزم

در راه سوسیالیزم، به پیش

سازمان انقلابی افغانستان

سرطان ۱۳۸۸